

تاریخچه اوگاندا

پس از رفتن سر ریچارد پرتال از کمپالا در ۱۸۹۳ مشکلات و مسائل اوگاندا شروع به تغییر کرد و خصومت بین دودسته مذهبی مسیحی رو به نقصان نهاد و صلح بین کاتولیکها و پروتستانها برقرار گردید در نتیجه تعداد گروندگان بدین مسیح بطور قابل ملاحظه افزایش یافت .

در ضمن گروه مسلمانی که از سهم خود یعنی فقط سه ریاست قبیله ناراضی بودند و خیال سرکشی داشتند مطلبی که این سرکشی را خطرناک می کرد وجود سربازان سودانی تحت ریاست سلیم بیگ بود . این سربازان را لوگارد برای حفظ نظم و آرامش آورده بود و اینک چون آنها هم مسلمان بودند احتمال می رفت که از طغیان مسلمانان حمایت کنند . ولی قبل از آنکه بتوانند اقدامی کنند پروستانها مسلمانان را مغلوب کردند و سربازان سودانی را در بورت اکیس با انقبه امروز خلع سلاح نمودند و سلیم بیگ را دستگیر کردند و بدین ترتیب از یک جنگ داخلی جلوگیری بعمل آمد .

حادثه دیگر مسئله باینورو بود . در زمان لوگارد سربازان سودانی که در یک سلسله قلاع مستقر بودند نظم و آرامش را حفظ می کردند ولی چون این سربازان مزاحم مردم بودند سر ریچارد پرتال آنها را به داخله بوگاندا انتقال داد تا تحت مراقبت باشند ولی با رفتن سربازان سودانی کابارگا (پادشاه) باینورو از موقعیت استفاده کرده به مملکت سلطنتی مجاور یعنی تورو حمله برد و کاساگاما (یعنی پادشاه) آنرا از کشورش راند و او به کوهستان روونزوری Ruwenzori پناه برد . باین جهت و بدلیل اینکه باینورو پناهگاه انقلابیون و متجاسرین اوگاندا شده بود کمیسر جدید بنام سرهنگ کلوتیغ Col. Clouston تصمیم گرفت برای برقراری صلح کشور باینورو را تصرف کند . حمله به باینورو در آخرین روز سال ۱۸۹۳ بوسیله سربازان بوگاندا و سربازان سودانی بعمل آمد . پس از اشغال باینورو یک سلسله قلعه از ساحل دریاچه البرت بسمت جنوب ساخته شد . کاباره گا با همه خطاهایش

مردی شجاع بود و بسمت جنگل‌های شمالی عقب نشست و مدت پنج سال مقاومت کرد تا بالاخره دستگیر شد. انگلیس‌ها برای تنبیه او قسمت جنوبی کشور را بین رؤسای قبيله بوگاندا یعنی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها تقسیم کردند و کاساکاما یعنی پادشاه تورو را به کشورش باز گردانیدند.

پس از این واقعه مدت سه سال نظم و آرامش برقرار بود و مملکت پیشرفت می‌کرد تنها نگرانی پیشروی بلژیکی‌ها از سمت مغرب بود. این مسئله با قرارداد ۱۸۹۴ بین انگلیس و بلژیک حل شد و مرز بین مستعمرات انگلیس و کنگوی بلژیک در امتداد ۳۰ درجه شرقی طول جغرافیائی قرار گرفت. در سال ۱۸۹۴ پیشنهاد پورتال در پارلمان انگلیس مورد بحث قرار گرفت و دولت انگلیس مملکت بوگاندا را تحت‌الحمایه رسمی خود قرار داد و با اینکه سه کشور دیگر یعنی باینورو و تورو و انکوله رسماً تحت حمایت انگلیس قرار نگرفته بودند دولت انگلیس در آن ممالک پادگان نظامی داشت.

تحت‌الحمایگی رسمی مورد رضایت خاطر کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها قرار گرفت ولی موانگا یعنی پادشاه (کباکا) بوگاندا راضی نبود و از محدودیت‌هایی که برای او مقرر کرده بودند و دستورات اخلاقی و مذهبی که به او می‌دادند عصبانی شده بود. بعضی از رؤسای قبایل او نیز از وضع جدید ناراضی و میل داشتند اوضاع بصورت سابق یعنی قبل از آمدن انگلیس‌ها برگردد. در ۱۸۹۷ این رؤسا با کمک موانگا نقشه انقلاب و مخالفت با انگلیس کشیده بودند ولی این نقشه قبل از انجام کشف شد. رؤسای قبایل دستگیر و موانگا بآن سمت دریاچه به محلی موسوم به بودو *Buduo* گریخت و در آنجا قشونی برای خود فراهم کرد و با انگلیس‌ها جنگید ولی در جنگ مغلوب شد و فرار کرد. سربازان او مدت دیگری مقاومت کردند و در یک جنگ دیگر شکست خوردند و غائله خوابید. انگلیس‌ها بجای موانگا طفل خردسال او را بنام داودی چوا *Chwa* بعنوان کباکا اعلام کردند و شورای نیابت سلطنت مرکب از سه نفر از رؤسای عمده قبایل تعیین نمودند.

کمی بعد سربازان سودانی طغیان کردند. با اینکه از آنها بعضی بی‌انضباطی‌ها دیده میشد ولی بطور کلی خصائل نیکو داشتند و در شجاعت و جنگجویی آنان تردیدی نبود. بنابراین طغیان آنها در سال ۱۸۹۷ بعلت شکایات و عدم رضایت‌هایی بود که اغلب بدون دلیل نبود. بعد از جنگ با کبارها در باینورو آنها را بسمت مشرق چندین صد میل پیاده بردند تا در جنگ آن ناحیه شرکت کنند بلافاصله پس از خاتمه آن غائله دوباره آنها را بسمت بودو فرستادند و این عمل چندین بار تکرار شد. در سفری که تحت فرماندهی سرگرد ماکدونالد بطرف رود جوما می‌رفتند تا در صورت لزوم بقوای ژنرال کیچنر که با طرفداران

مهدی سودان و قوای فرانسوی‌ها می‌جنگید کمک کنند شورش خود را شروع کردند. علل دیگری که باعث آن بود ثبت حقوق و تاخیر در پرداخت آن بود که شش ماه عقب افتاده بود و بعلاوه افسران انگلیسی آنها مرتب عوض می‌شدند از طرف دیگر بعضی از سران آنها از جمله مبروک‌افندی میل داشت ایجاد اغتشاش کند بلکه بتواند اوگاندا را برای سودان تصرف نماید.

شورش سربازان در ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۷ آغاز گردید. سرگرد ماکدونالد و یک افسر دیگر انگلیسی بنام جاکسون اجازه نداشتند با تقاضاهای سربازان موافقت کنند در نتیجه سربازان مزبور سمت بوگاندا مراجعت کردند و در بین راه عدهٔ را کشتند و دست به غارت زدند و بالاخره در قلعه لوبالو موضع گرفتند سرگرد تروستون *Thruston* که متصدی امور نظامی اوگاندا بود به قلعه کوبا رفت تا با آنها مذاکره کند ولی او را توقیف کرده و چندی بعد او و دونفر اروپایی دیگر را کشتند. ماکدونالد با سربازان سواحلی و بوگاندا قلمعلوبا را محاصره کرد ولی سربازان سودانی از اکتبر ۱۸۹۷ تا ژانویه ۱۸۹۸ مقاومت کردند. وضع بسیار بحرانی بود و دولت قوای هندی از بمبئی و نواحی دیگر طلب کرد و در عین حال احتمال داده میشد که پادگان سودانی در سایر نقاط اوگاندا به شورشیان ملحق شوند ولی بالاخره سربازان هندی و سواحلی رسید و دوسودانی‌ها را خلع سلاح کردند.

در این بین دو نفر از سلاطین که باعث مزاحمت انگلیس‌ها بودند یعنی کباره‌گا و بوانگا دستگیر شدند و هر دو آنها را انگلیس‌ها به جزائر سیشل تبعید کردند. بوانگا در سال ۱۹۰۳ در سیشل فوت کرد و کباره‌گا بیست سال بعد به حینما برگشت و بلافاصله در اثر بیماری انفلونزا وفات یافت.

چون در اثر این اغتشاشات و تغییر و تبعید سلاطین و اختلاف بین اربل‌های امور کشوری و نظامی وضع اوگاندا خراب بود دولت تصمیم گرفت کمیسون مخصوصی برای مطالعه و تجدید تشکیلات اداری اوگاندا تعیین نماید و برای این کار سرهاری جاکسون تعیین گردید که در دورهٔ حکومت او تغییرات در اوگاندا صورت گرفت. جانسون قبل از اشغال پست خود در اوگاندا در سایر نقاط آفریقا خدمت کرد و در امور اداری تجربیات زیادی داشت بعلاوه شخصاً نویسنده و دکتور در علوم و نقاشی و سیاح بود.

سه موضوع مهم که مورد توجه جانسون قرار گرفت مسائل مربوط به مالکیت زمین و مالیات و تشکیلات دولتی بود. از آنجایی که سلطنت بوگاندا از سایر نواحی پیشرفته‌تر بود اول از آن ناحیه شروع کرد مسئله مالکیت از مهمترین مسائل بشمار می‌آمد. قبل از ۱۹۰۰ زمین در تمام مملکت به‌کبکا یعنی پادشاه تعلق داشت و او اختیار داشت به‌دلخواه

خود هر یک از روسای قبائل را معزول و از ملک خود بیرون کند. پس از مذاکرات مفصل با شورای نیابت سلطنت و روسای قبایل و میسیون های مذهبی جانسون پیشنهاد کرد که خاک اوگاندا که در حدود ۱۹ هزارمیل مربع میشد بدین ترتیب تقسیم شود: ده هزار میل مربع بین خانواده سلطنتی و روسای عمده تقسیم شود و ۸ هزار میل بقیه بین کسانی که در آن زمان زمین در اختیار نداشتند تقسیم گردد. تقسیم این ۹ هزار میل مربع یکی از مشکل ترین کارها بود و جانسون بطرز عاقلانه شورای بوگاندا یا پارلمان را که بنام بوکیکو Bukiko خوانده میشد موظف و مامور این کار کرد این اقدام تشکیلات ملوک الطوائفی سابق را از بین برد و سیستم مالکیت را برقرار کرد و در نتیجه مردم به ازدیاد تولید محصولات کشاورزی تشویق شدند.

مسئله دوم موضوع مالی بود. هزینه اداره اوگاندا تا آن زمان که در سال تقریباً یک میلیون لیره میشد از طرف دولت انگلیس پرداخته میشد. در ۱۹۰۰ مقرر گردید که بوگاندا سهمی به پردازد و مالیات کلبه که سالی سه روپیه بود وضع گردید. چون مردم از زمان بسیار قدیم به کبابا خراج می دادند این مالیات را بدون اشکال قبول کردند ولی فراهم کردن وجه نقد بعلت کمبود روپیه اشکال تولید می کرد زیرا اکثریت مردم رنگ این پول را در عمر خود ندیده بودند تا مدتی دولت در مقابل سه روپیه ۲۴۰۰ گوش ماهی یا حیوانات وحشی زنده قبول می کرد و نرخ این حیوانات وحشی که زنده در شهر انتبه *Entebbe* تهویل شود عبارت بود ۱۰۰۰ کلبه برای یک فیل و ۱۰۰ کلبه برای *Hips* طولی نکشید که خیابان های شهر حالت باغ وحش را پیدا کرد و دولت مجبور شد اصرار کند مردم مالیات خود را نقد و بصورت روپیه پردازند. اثر این اقدام در بوگاندا جالب توجه بود زیرا مردم را وادار می کرد برای مزد کار کنند و حتی تنبل ترین افراد مجبور بود کار پیدا کنند ولی متأسفانه این امر سبب ازدیاد جمعیت در شهرها گردید و دولت مجبور شد مالیات مزبور را لغو کرده و از اهالی بومی مالیات سرانه بگیرد.

ادامه دارد